

جوانان؛ پیرغلامان حسین (ع)

محرم از راه رسید، صداهایی گوشمان را نوازش می‌دهد، صداهایی که از کودکی با بندبند وجودمان عجین شده، باز بر مشام همگان هر لحظه بوی کربلا می‌خورد ...



جام جم آنلاین: محرم از راه رسید، صداهایی گوشمان را نوازش می‌دهد، صداهایی که از کودکی با بندبند وجودمان عجین شده، باز بر مشام همگان هر لحظه بوی کربلا می‌خورد و آب دیدگان با هر نوحه و تعزیه‌ای سرازیر می‌شود تا هر قطره‌اش خروارخوار گناهانمان را بسوزاند و بال و پر پرواز به آدمی دهد. #171 هزار سال فزون شد ز وقعه عاشورا/ ولی ز تعزیه هر روز، روز عاشورا است» با آغاز ماه محرم هر کجا که سر می‌چرخانی سیاهی است که نقش و نگارش اگرچه به لحاظ شماره تکراری است، اما دل از دیدن و خواندنشان سیر نمی‌شود، علم و کتل‌های هیأت از یک هفته پیش از شروع ماه عزای اهل بیت آماده است، بانیان مراسم قبل از شروع دو ماه ماتم گرفته، برنامه‌های خود را اعلام کرده‌اند، همه چیز برای عزاداری شکوهمند سید و سالار جوانان اهل بهشت حاضر است؛ چه شوری به جان شیعیان است، چه بزمی قرار است در لاهوت و ناسوت برای بهترین‌های عالم برگزار شود، جن و ملک غبطه می‌خورند به دیدگان و دل‌هایی که عشق حسین(ع) در آن موج می‌زند.

محرم، حرام شد تا خون‌های دشت نینوا هرساله در دل جوانان از نو بجوشد، زنده شود، سرریز و در نهایت از ابرهای چشم‌هایمان جاری شود، بیارد بر غربت بی‌کس‌ترین عالم، بیارد بر مظلوم‌ترین و باصلا‌ب‌ترین زن عالمی که زمین از خیره‌شدن نگاهش، از جمله #171؛ ما رایت الا جمیلا» اش بلرزد، فرو ریزد و باز از نو ساخته شود...

آری، کربلا نه تاریخی است در کتاب‌های درسی که شاید برای امتحان می‌خوانیم، نه بزرگنمایی آدمیان و فرشته‌ساختن از آنان است، نه خیال و وهم، کربلا و افتادگان در آن دشت واقعیتند، بزرگ‌ترین درس کتاب خداست در آیین ربانیتش، نماد کفر مطلق است در مقابل حق مطلق؛ حسین(ع) چون پدرش قرآن ناطق است.

این روزها هر کجا را که می‌نگرم سیاهی خیمه محرم است که بر دل پیر و جوان، زن و مرد، خرد و کلان زده شده؛ دیدن جوانانی که شاید ظاهر و قیافه‌شان با انسان‌های مذهبی شکل گرفته در ذهن ما بسیار فاصله داشته باشند، موهایی صاف یقه‌بسته و محاسن شاید نداشته باشند، اما پای حرف و بغض و گریه‌هایشان که می‌نشیني، گویی آنها با خدا به اندازه یک سر پنجه ایستادن فاصله دارند.

جوانی‌کردن را هر کسی به نوعی معنا می‌کند، یکی با صدای بلند ضبط و ماشین‌گردی و فرد دیگری صبح تا شب را پشت میز آرایش و پیرایش بودن؛ اما چگونه است که تا به هنگامه محرم، جوانی‌کردن‌ها رنگ دیگری می‌گیرد، سیاه، رنگ غالب می‌شود و ماشین‌های جوانان دفتر مشق استادان ماشین‌نویس؟

جوانی که تا دیروز و دیشب علت دیر بازگشتن به خانه را دیدار رفقای جوانش عنوان می‌کرد، حالا حضورش در هیأت، دسته، پخش کردن نذری و ایستادن پای دیگ امام حسین(ع) دلیل تاخیرش شده است.

این‌که کلی نوشتیم تا بگوییم عشق امام حسین(ع) در سینه‌های جوانان ما وجود دارد، شاید کاری بیهوده باشد، چون شیعه تا زمانی که قلبش در سینه می‌تپد چه جوان امروز باشد چه جوان دیروز، چه سرگرمی‌هایش مد و لباس‌های رنگارنگ و موبایل آخرین مدل بازار باشد، باز می‌داند وقتی کسی تمام هستی‌اش را در دست می‌گیرد تا ما امروز به عشقی زنده باشیم، قابل احترام و خواستنی است.

هر روز عاشورا و هر نقطه از زمین کربلاست، اگر ما دلی پردرد داشته باشیم، دلی که برای حقیقت بتپد، دلی که ظلم را پس بزند، سیاهی چهل را نخواهد و به دنبال روشنایی آفتاب حقایق حرکت کند.

جوان امروز با این‌که در خط‌کشی‌های جوان مذهبی نسل گذشت، جا نمی‌شود، اما از کاروان عشق به امامش عقب نمانده، شاید تهاجم فرهنگی دیده باشد، اما جایی که خط قرمز دین و عشقش وسط بیاید سد راه مهاجم می‌شود.

جوانی که سربند #171؛ من دیوانه حسینم» بسته هیچ‌گاه نمی‌تواند دلش از انوار عشق خالی باشد، خریدار دل جوانانی که خود #171؛ پیرغلام» حضرت عشقاند کس دیگری است پس دست رد زدن به سینه آنان دل صاحب را می‌شکند.

شیعه باشد، جوان باشد، محرم از راه رسیده باشد، سیاهی‌ها بر تن دیوار و پیکرهایمان نشسته باشد و دعاها بی‌استجاب؟ خوان کرم

حسین(ع) و یارانش 1400 سال است که پهن است، نه پای کج من آن را جمع می‌کند، نه اشاعه فکری منحرف، نه موهایی ژولیده، نه تیپ‌ها و شخصیت‌ها؛ آنچه تاکنون بوده و هست راهی نورانی و البته مطمئن به سعادت‌مندشدن؛ در این مسیر هر که بیشتر مبتلای عشق باشد، سبک‌تر حرکت می‌کند، چه جوانی برنا با خط‌کشی‌های امروزی و چه پیری لرزان که دست بر عصا قدم برمی‌دارد...